

# نظریه فهم متن از دیدگاه میرزای نائینی (ره)

## در قیاس با نظریه فهم متن شلایرماخر

مسعود فیاضی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۵

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۷/۱۴



### چکیده

اصول فقه دستگاه روش‌شناسی استنباط احکام شرعی است و در آن از قواعد و ابزارهای فهم مراد جدی شارع سخن گفته می‌شود. هرمنوتیک نیز دستگاه روش‌شناختی فهم معنای متن بوده و دارای سه دوره روشی، روش‌شناختی و فلسفی است. هرمنوتیک روش‌شناختی معنای متن را مراد جدی مولف می‌داند، ولی در مقام بحث از ابزارهای فهم معنای متن نیست، بلکه از «نظریه فهم متن» که منشاء تعیین ابزارهای فهم متن و توجیه‌کننده چرایی و چیستی آنهاست، سخن می‌گوید. اصول فقه فعلی هرچند در معناشناسی با هرمنوتیک روش‌شناختی مشترک است، ولی در شرایط فعلی شامل بحث از ابزارهای فهم معنای متن است و مستقلاً بحثی راجع به نظریه فهم متن اصولیون ندارد. این در حالی است که این نظریه در ارتکاز فقها و اصولیون وجود دارد و اجزای مختلف آن به صورت پراکنده در بخشهای مختلف فقه و اصول فقه مورد اشاره قرار گرفته است. فردریش شلایرماخر از هرمنوتیست‌های محوری هرمنوتیک روش‌شناختی است که نظریه فهم متن او شاکله اصلی این دوره هرمنوتیکی را شامل می‌شود. در این مقاله سعی شده است نظریه هرمنوتیکی آیت الله شیخ محمد حسین نائینی که به جهت برخورداری از ذهن اصولی خلاق، منسجم و ساختارمند دارای نظریه فهم است، از فرمایشات ایشان در بخشهای مختلف استخراج گردد، با نظریه فهم متن شلایرماخر مقایسه شود و برتری‌های آن نشان داده شود. نظریه فهم متن مرحوم نائینی مبتنی بر راهبرد مرکزی تمسک به ظهور کلام و نظریه فهم متن شلایرماخر مبتنی بر راهبرد مرکزی بازتولید فردیت مولف است.

### واژگان کلیدی

اصول فقه، نظریه فهم متن، محمد حسین نائینی، هرمنوتیک، شلایرماخر

۱. استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، msd.fayazi@gmail.com

## مقدمه

قرآن کریم و سنت شریف دو منبع اصلی فقه هستند که اکنون به صورت متنی در اختیار ما قرار دارند. از این جهت تمرکز بر این متون مقدس و تلاش برای دریافت مراد جدی شارع از آنها همواره مورد اهتمام فقها و اصولیون بوده است، به طوری که بخش اعظمی از دانش اصول فقه، تحت عنوان "مباحث الفاظ" به مطالعه اصول و قواعدی می‌پردازد که به مثابه ابزارهای دستیابی به مراد جدی شارع از این متون عمل می‌کنند، هرچند در اصول فقه مباحث دیگری همچون مباحث ناظر به قواعد استنباط از منبع عقل، حجج، اصول عملیه و تعادل و تراجیح نیز وجود دارد.

شبیبه به همین دغدغه در بین اندیشمندان مسیحی و در نسبت با کتاب مقدسشان نیز مطرح بوده است و آنها نیز همانند فقها تلاش کرده‌اند براساس مبانی الاهیاتی خودشان به فهم معانی مورد نظر روح القدس از الفاظ کتاب مقدسشان اقدام کنند. به همین دلیل آنها نیز مطالعه‌ی روش، قواعد و ابزارهای فهم مراد روح القدس از کتاب مقدس را در دستور کار قرار داده و مطالب زیادی در این خصوص تولید کرده‌اند که همگی آنها در دانشی به نام هرمنوتیک<sup>۱</sup> سامان یافته است<sup>۲</sup>. البته هرمنوتیک که با نگارش کتاب کلید صحائف مقدس توسط فردی به نام فلاسیوس در قرن شانزدهم عملاً تولد یافت، در ابتدا به مثابه یک فن<sup>۳</sup> قلمداد می‌شد ولی در اثر نظریه‌پردازی‌های فردی به نام فردریش شلایرماخر در قرن نوزدهم به یک دانش مستقل تبدیل شد. این در حالی است که، اصول فقه در بین شیعیان در قرن پنجم هجری مقارن قرن دهم و یازدهم میلادی و زودتر از آن در بین اهل سنت به عنوان یک دانش مستقل مطرح شده بود.

۱. Hermeneutics

۲ برای اطلاع بیشتر از تفاوتها و شباهتهای مبانی الاهیاتی هرمنوتیک و اصول فقه به مقاله‌ی "بررسی تطبیقی مبانی الاهیاتی هرمنوتیک روشی و اصول فقه" اثر مسعود فیاضی، انتشار یافته در مجله ذهن، شماره ۶۵ در بهار ۱۳۹۵ مراجعه کنید.

۳. art





هرمنوتیک تاکنون سه دوره‌ی هرمنوتیک روشی<sup>۱</sup> (کلاسیک)، روش شناختی<sup>۲</sup> (رومانتیک) و فلسفی<sup>۳</sup> را پشت سر گذاشته است، که اولی در قرون شانزده تا نوزده میلادی، دومی قرن نوزدهم و تا حدی قرن بیستم میلادی و سومی در قرن بیستم میلادی پیدا شده و در این زمانها متداول بوده است. یاکوب باومگارتن، زملر، ارنستی، مارتین کلاونیوس و ... از هرمنوتیستهای اصلی دوره اول<sup>۴</sup>، فردریش شلایرماخر، ویلهلم دیلتای، امیلیو بتی و اریک دونالد هرش از هرمنوتیستهای به نام دوره دوم و هانس گئورگ گادامر هرمنوتیست محوری و تئورسین اصلی دوره سوم هستند. در دوره اول و دوم هرمنوتیک، معنای متن همان مراد جدی ماتن قلمداد می‌شد و از این جهت در مهمترین مبنا یعنی مبنای معناشناختی همسو و هماهنگ با اصولیون بودند، ولی در دوره سوم اساسا دستیابی به مراد مولف با وجود فاصله تاریخی قابل توجه بین زمان تفسیر و زمان صدور نص غیر ممکن قلمداد شد و به همین دلیل، هم با دوره‌های قبل هرمنوتیک و هم با اصول فقه تفاوت بنیادین پیدا کرد<sup>۵</sup>. تفاوت دوره اول و دوم هرمنوتیک نیز در این بود که هرمنوتیستهای دوره اول - دوره هرمنوتیک روشی - صرفا از قواعد و ابزارهای فهم سخن می‌گفتند - همانند آنچه در اصول فقه فعلی بحث می‌شود - و هر یک با رویکرد مورد قبولشان به استقراء و توضیح این ابزارها می‌پرداختند<sup>۶</sup>، اما در دوره دوم، یعنی در دوره

۱. Methodical hermeneutics

۲. Methodological hermeneutics

۳. Philosophical hermeneutics

۴ برای شناخت بیشتر هرمنوتیستهای این دوره و افکار هرمنوتیکی آنها به کتاب هرمنوتیک و مطالعه تاریخ اثر ویلهلم دیلتای مراجعه شود.

۵ نسبت بین هرمنوتیک فلسفی و اصول فقه در کتابی به نام "اصول فقه و نقد هرمنوتیک فلسفی" اثر مسعود فیاضی، منتشر شده توسط سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی در سال ۱۴۰۰ به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است که مخاطب گرامی برای اطلاع دقیق از این نسبت و نقدهایی که از سوی اصولیون به هرمنوتیک فلسفی وارد است می‌توانند به آن مراجعه کنند.

۶ رویکردهای غالب در این دوره رویکرد دستوری، فلسفی، تاریخی و دستوری بوده است. (دیلتای، ۱۳۹۱،



هرمنوتیک روش شناختی که شلایرماخر شخصیت محوری آن بود دغدغه هرمنوتیست‌ها دستیابی به «روش» فهم - نه صرفاً ابزارها و قواعد فهم - بود و نتایج آن نیز در قالب «نظریه فهم متن» توسط شلایرماخر انعکاس یافت. فرق «روش» با «ابزار» فهم در این است که روش فرایندی است که محقق از منابع تا نتایج طی می‌کند و دارای یک ایده و راهبرد اصلی و سپس مراحل متعدد است و به همین دلیل واحد و شامل است<sup>۱</sup>، ولی ابزارها متعدد و متنوع بوده و هر یک برای ایفای نقش در هر یک از مراحل معین شده در روش، طراحی می‌شوند. از این جهت در دستیابی به روش از همه عناصر دخیل در فهم مراد ماتن، اعم از عناصر لفظی و غیرلفظی و عناصری که برای غلبه بر مشکلات پدید آمده از فاصله طولانی زمان تفسیر تا زمان صدور نص باید مورد توجه قرار گیرند، بحث خواهد شد. ولی مباحث مربوط به ابزارهای تفسیری تنها در حیطه عملکرد آن ابزار خاص سامان می‌گیرد. از این جهت دوره دوم هرمنوتیک که به مطالعه روش<sup>۲</sup> - ونه ابزار- می‌پرداخت، به هرمنوتیک روش شناختی معروف شد. وقتی به همین دلیل مباحث آنها صورت نظریه پیدا کرد و ربط آنها به مبانی فکری و فلسفی خاص مشخص شد و هرمنوتیک صورت دانشی به خود گرفت. مراد از نظریه یک بیان نظام‌مند از چارچوبها و ایده‌ها برای تبیین یک موضوع است که شامل قوانین یا اصولی کلی‌ای خواهد بود که در خصوص موضوع مورد نظر باید پیروی شوند<sup>۳</sup>. بنابراین آنچه در یک نظریه عرضه می‌شود، بیان

۱ توجه به این نکته ضروری است که روش (method) با سبک (style) متفاوت است، در هر علمی روش واحد است ولی دانشمندان آن علم در به کار بردن روش و ابزارهای طراحی شده در آن دارای سبک‌های مختلف هستند. به عنوان مثال روش استنباط مورد قبول مکتب تشیع یکی است و مختصاتی نیز دارد ولی هر یک از فقهای سبک‌های مختلفی دارند که گاه همین سبکها مسامحتاً با عنوان روش خوانده می‌شوند. از این جهت وقتی از روش صاحب جواهر، روش شیخ انصاری، روش کاشف الغطاء و ... سخن گفته می‌شود سبک‌های ایشان در به کار بردن روش و ابزارهایی است که دانش اصول فقه مسئول تبیین آنها است.

۲. Study of method

۳. Cambridge Dictionary, from [www.dictionary.cambridge.org](http://www.dictionary.cambridge.org) / *The Oxford English Dictionary*; p.۹۰۲.

/ . *The Random House Dictionary Of The English Language*; p.۱۹۶۷.

عناصر دخیل در شکل‌دهی به موضوع مورد بحث، تبیین روابط و تاثیرگذاری آنها بر هم و همین‌طور بیان قوانین جاری بین آنها است (ر.ک: محمدتقی ایمان؛ ۱۳۹۴؛ ص ۲۶) بنابراین در نظریه‌پردازی راجع به یک موضوع باید ابتدا مفاهیم مرتبط و پدیده‌ها و عوامل تاثیرگذار در آن موضوع و سپس قوانین جاری در بین آنها را کشف کرد، سپس تبیین صحیح و نظام‌مندی از همه آنها ارائه داد. شلایرماخر تلاش کرد این کار را در خصوص فهم معنای متن که همان مراد مولف است انجام دهد. از این جهت تلاش‌های او در قالب نظریه فهم معنای متن یا نظریه فهم متن ارائه شد.

از طرف دیگر، عمده مباحثی که تا کنون در اصول فقه مطرح شده‌اند، بیشتر از جنس ابزارهای فهم هستند که بعد از اثبات حجیت و حدود و ثغورشان در اختیار فقیه قرار داده می‌شوند تا در فقه مورد استفاده قرار گیرند. ولی بحث از روش بما هو روش در اصول پراکنده بوده و بیشتر در ارتکازات فقها و اصولیون قرار دارد و تا کنون به طور جدی از ارتکاز به تعیین علمی تبدیل نشده است. از این جهت یکی از نیازهای اصول فقه تبیین نظریه فهم معنای متن مورد قبول اصولیون و تفاوتشان با هرمنوتیست‌ها است. با این حال روش اصولیون در رسیدن به مراد گوینده دارای ویژگی‌هایی است که نسبت به روش هرمنوتیست‌های روش‌شناختی دارای مزیت‌های نسبی خوبی است. از آنجا که آیت الله شیخ محمد حسین نائینی از اصولیون برجسته شیعی معاصر است و دارای ذهنی منسجم، خلاق و ساختاریافته است، در این مقاله بناداریم نظریه فهم متن مورد تأیید ایشان را به عنوان نظریه فهم متن بسیاری از اصولیون استخراج کرده و با نظریه فهم متن ارائه شده از طرف شلایرماخر به عنوان شخصیت محوری هرمنوتیک روش‌شناختی مقایسه کنیم. در این راستا نیز ابتدا نظریه تفسیری شلایرماخر را ارائه می‌دهیم تا صورت و اجزاء نظریه در نزد او به خوبی مشخص شود، سپس تلاش می‌کنیم نظریه تفسیری مرحوم نائینی را ارائه نمائیم<sup>۱</sup>. نکته قابل توجه این که نظریه فهم متن که در مقام تقریر روش فهم مراد گوینده



۱ نظریه تفسیری شلایرماخر توسط نگارنده قبلاً در مقاله «نظریه تفسیری شلایرماخر و نقد اصول فقهی آن» در شماره ۸۵ مجله ذهن در بهار ۱۴۰۰ توضیح داده شده و مورد نقد قرار گرفته است که خواننده محترم



است، بحث تفصیلی از ابزارهای فهم متن که بیشتر مباحث الفاظ اصول فقه را به خود اختصاص داده است، نمی‌باشد. بلکه نظریه فهم متن شامل ایده مرکزی فهم معنای متن و خطوط و شرایط کلانی است که این ایده مرکزی را محقق می‌کنند. البته هر نظریه مبتنی بر مبانی فکری و مبانی معناشناختی است که باید قبل از نظریه معین شده باشند.

## ۱- نظریه فهم متن شلایرماخر

شلایرماخر برخلاف هرمنوتیک فلسفی و همسو با اصولیون معتقد است؛ اولاً: معنای متن همان مراد جدی متکلم است و ثانیاً: با وجود فاصله زمانی قابل توجه بین زمان تفسیر و زمان صدور نص امکان شناخت مراد گوینده وجود دارد. همان‌طور که در مقدمه بیان شد تا قبل از شلایرماخر هرمنوتیستها صرفاً از ابزارهای فهم معنای متن سخن می‌گفتند و کتابهای هرمنوتیکی مجموعه‌ی گردآوری شده این قواعد و ابزارها بود. سوال شلایرماخر این بود که برای فهم مراد مولف بر اساس چه ملاکی باید از این ابزارها استفاده کرد و از ابزارهای دیگر استفاده نکرد؟ او معتقد بود پاسخ به این سوال در گرو استدلال درباره چپستی و چرایی روش فهم معنای متن است، چراکه روش فرایند کلی‌ای است که همه ابزارها ذیل آن تعریف و تعیین می‌شوند. او پاسخ به این سوال را در نظریه‌ای به نام «نظریه فهم متن» پی‌گیری و بیان نمود. البته شلایرماخر پاسخ به سوال مزبور را در هرمتنی و برای هر نویسنده‌ای جستجو می‌کرد و از این جهت هرمنوتیک او هرمنوتیک عام خوانده می‌شد. او در نظریه‌پردازی خود متأثر از مبانی فکری الاهیات مسیحی، جنبش زیبایی‌شناختی و رومانتیسم بود و از این جهت از افکار هردر، هامان و کانت بیشتر تاثیر پذیرفته است. از آنجا که نظریه حول یک ایده مرکزی شکل می‌گیرد، نظریه او دارای یک ایده مرکزی، دو قاعده کلی و دو مرحله تفسیری است.

می‌تواند به آن مراجعه کند. همچنین نگارنده در مقاله «معناشناسی شلایرماخر و مبانی اندیشه‌ای آن» منتشر شده در شماره ۸۱ مجله قبسات در پاییز ۱۳۹۵ معنا از نظر شلایرماخر و مشابهت‌های آن با نظر اصولیون را نشان داده است. از این جهت در این مقاله به اختصار نظریه هرمنوتیکی شلایرماخر عرضه می‌شود تا ابعاد نظریه مرحوم نائینی معلوم گردد.

## ۱-۱- راهبرد اصلی (ایده مرکزی) فهم معنای متن

برای بیان ایده مرکزی نظریه شلایرماخر ابتدا به این نکته توجه می‌دهیم که؛ شلایرماخر در مبنای معناشناختی معتقد است درست است که معنای متن همان مراد مولف است ولی این معنا فراتر از معنای مقصود مولف است. زیرا معنای مقصود مولف فعل آگاهانه مولف است، اما، معنای متن شامل معانی‌ای که وی به صورت غیر خودآگاهانه در متن اعمال کرده است، نیز می‌شود. از این جهت است که او تلاش می‌کند ایده مرکزی خود را در نظریه فهم متن طوری سامان دهد که منجر به شناخت مولف بهتر از خود او نسبت به خودش باشد (Dilthey, ۱۹۹۶, p ۱۴۷). زیرا در فرایند فهم معنایی که باید فهمیده شود بیش از معنایی است که مقصود و ملحوظ او بوده است. این نکته، نکته‌ی قابل تاملی است زیرا در بسیاری موارد مولف براساس برخی قرائن بیرونی سخن می‌گوید که بین او و شنونده یا خواننده‌اش مشخصند و به همین دلیل نیازی به بیان آنها نمی‌بیند و حتی گاهی مورد توجه و قصد نیز واقع نمی‌شوند، ولی این موارد برای مخاطبی که در آن بستر ذهنی نبوده مهم می‌شود و بدون فهم آنها منظور گوینده یا مولف را به خوبی نمی‌تواند درک کند. از این جهت شلایرماخر معتقد است، مولف مانند هر فردی یک فردیت و شخصیتی دارد که معانی ذهنی او اعم از خودآگاه و غیر خودآگاه تجلی و زاده آن هستند. این فردیت در مفسر قابل بازتولید است زیرا او هم در انسانیت با او مشترک است (Schleiermacher, ۱۹۹۸, p ۹۲-۹۳) و از این جهت امکان بازتولید فردیت او در خود را دارد. بنابراین ایده مرکزی شلایرماخر در فهم معنای متن، فهم معنا از طریق بازتولید فردیت مولف در درون خود است. به همین دلیل در نظریه او علاوه بر توجه به سویه‌های زبانی متن، به سویه‌های روانشناختی نیز توجه می‌شود. بر این اساس نظریه تفسیری او دارای دو لایه اصلی تفسیر دستوری و تفسیر روانشناختی است. در تفسیر دستوری تلاش می‌کند سویه‌های زبانی متن را بفهمد و در تفسیر روانشناختی می‌کوشد، فردیت مولف را در مفسر بازتولید کند. علاوه بر اینها دو قانون کلی دیگر نیز در نظریه او وجود دارد که در همه مراحل رعایت شوند.





او معتقد است با همدلی<sup>۱</sup> با مولف می‌توان فردیت او را حدس زد در ادامه نیز باید این حدس را مورد سنجش و آزمون قرار داد (Schleiermacher; ۱۹۹۸; pp. ۹۲-۹۳). وی می‌گوید؛ سنجش حدس اولیه از طریق عواملی باید انجام شود که از سویی از آثار فردیت مولف باشند و از سوی دیگر در دسترس مفسر قرار داشته باشند. به همین جهت او به سبک نویسنده و دیگر آثار نویسنده اهمیت زیادی می‌دهد. زیرا در نزد او ظهور و بروز اندیشه‌های فرد تنها در زبان او رخ می‌دهد (Schleiermacher, ۱۹۹۸, p ۹۴). به همین دلیل آن اندیشه بنیادینی که وحدت بخش به معنای متن است و در هر صورت نتیجه فردیت مولف است، خودش را در زبان او متجلی می‌کند (دیلتای، ۱۳۹۱، ص ۲۷۶ و ۲۸۸). بنابراین با تمرکز بر سویه‌های زبانی می‌توان بازآفرینی اولیه را مورد سنجش و راستی‌آزمایی قرار داد.

## ۱-۲- قوانین کلی تحقق راهبرد اصلی

در نظریه شلایرماخر دو قانون کلی وجود دارد که باید در همه مراحل رعایت شود. قانون اول مربوط به لحاظ زمینه‌های بیرونی<sup>۲</sup> در بازسازی متن و مولف است. «فهمیدن متن از زاویه دید مخاطب زمان و محیط نویسنده» (Seebom, ۲۰۰۴, p ۶۴)، «ضرورت دریافت معنای متن از بیرون از متن»، و مانند آنها (ibid, p ۱۶۷) تعابیر مختلف این قانون هستند که همگی به اهمیت دریافت زمینه‌ی صدور متن در دریافت معنای متن اشاره دارند. زیرا زمینه و سیاق بیرونی متن در معنادگی به متن بسیار تاثیر دارد و متکلم بسیاری از معانی‌ای که به صورت ناخودآگاه در متن اعمال می‌کند متأثر از شرایط بیرونی انجام می‌دهد. برای به دست آوردن این زمینه ابتدا متون هم عصر، هم زبان و مرتبط با متن مورد بررسی انتخاب می‌شوند. سپس از طریق روش‌های تفسیر تاریخی و با مد نظر قرار دادن اشارات ارائه شده در متن مورد بحث نسبت به حوادث

۱. Congeniality

۲. context



تاریخی قبل و زمان خود، جایگاه متن مورد بحث در بین مجموعه مزبور و همین طور دیگر متونی که در این متن صراحتاً یا به طور ضمنی به آن‌ها اشاره شده است، تعیین می‌شود. نتیجه این اقدام دسترسی به زمینه‌ی صدور متن برای خوانندگان معاصر است و راهی غیر از این نیز برای این مهم وجود ندارد (Seebohm, ۲۰۰۴, p ۶۴).

قانون دوم به رابطه بین اجزاء متن و کل حاکم بر آن مربوط است و قانون جزء - کل نام دارد. شلایرماخر معتقد است؛ در دستیابی به معنای همه جزئیات باید درباره منشا شکل‌گیری کل اثر توجه‌های لازم را مبذول داشت. زیرا توجه به این مبادی، معنای "کل" متن را مشخص می‌کند و وقتی این کلیت معلوم شد اجزاء نیز بهتر فهمیده می‌شوند. از این رو قانون دوم هرمنوتیک روش شناختی مربوط به ارتباط کل متن و اجزاء آن است. این قانون همچون قانون اول، با بیانات مختلفی از جمله «ضرورت فهمیدن معنای هر کلمه در نسبت کلمات پیرامونی و مجاور» (Seebohm, ۲۰۰۴, p ۱۶۴) و «معنای هر کلمه باید با عنایت به مورد کاربردش معلوم شود» (Dilthey, ۱۹۹۶, p ۲۰۱) نیز بیان شده است.

### ۳-۱- لایه‌های تفسیری

بعد دستوری و بعد روان‌شناختی نظریه فهم متن شلایرماخر نسبت به هم ارتباط و انسجام دارند. هریک نیز در دو لایه که جمعا چهار لایه می‌شوند، دسته بندی می‌شوند (Schleiermacher, ۱۹۹۸, p ۹۴). دو مرحله اول که مربوط به بعد دستوری هستند این گونه‌اند که در مرحله اول باید درست‌نویسی، قوانین ساختن ترکیبهای مختلف جمله‌ای و شبه جمله‌ای و مانند آنها مدنظر قرار می‌گیرند. در مرحله دوم اصطلاحات فنی و شواهد خاصی که نویسنده در کلام خود استفاده کرده است، مورد مطالعه قرار می‌گیرند. (Seebohm, ۲۰۰۴, p ۱۶۳)

در تفسیر روان‌شناختی نیز دو مرحله وجود دارد. در مرحله اول باید سبک<sup>۱</sup> نویسنده



۱. Style



در نگارش کشف شود (Schleiermacher, ۱۹۹۸, p ۹۵) و فهم آن باید از طریق دیگر عبارات و نمودات فردیت مولف رخ دهد (ibid, p ۲۵۶). مرحله دوم نیز مربوط به ایده و هدف نویسنده از نوشته است (Seebohm, ۲۰۰۴, p ۱۶۰). البته توجه داریم که معنای متن در نزد شلایرماخر فراتر از قصد مولف است و اینکه در اینجا می‌گوید هدف نویسنده را بفهمیم همان معنای مقصود او است. در این مرحله شلایرماخر در پی این است که قصد مولف به طور آشکار یا به طور ضمنی در متنی که نوشته است مشخص است. بدین ترتیب مراد از قصد مولف قصدی است که از متن بر می‌آید (ibid)

نکته قابل تامل در مراحل تفسیری نظریه فهم شلایرماخر این است که او دنبال شهود فردیت مولف و بازتولید آن در درون مفسر بود ولی اینکار را با روشهای روان‌شناختی نکرد بلکه از طریق سویه‌های زبانی متن انجام داد. از این جهت می‌توان گفت شلایرماخر هرچند در ایده بازتولید فردیت مولف نوآوری خوبی دارد ولی به لحاظ عملیاتی باز هم متن را مبنا قرار می‌دهد و سعی می‌کند از آن سبک نویسنده و همین طور هدفی که از ظاهر کلام بر می‌آید را استخراج کند و از این راه فردیت را در خود بازتولید کند. از این جهت نقد جدی که بر نظریه فهم متن او وارد است، این است که، برای فهم متن نیاز به بازتولید فردیت مولف و شهود آن در درون مفسر بود، ولی این کار باز توسط این متن و سایر متنهای نویسنده انجام می‌شود و این نوعی دور است، مضافاً اینکه باز هم متن مبناست نه حالت روان‌شناختی مولف<sup>۱</sup>.

## ۲- نظریه فهم متن آیت الله نائینی

همان‌طور که گذشت، نظریه فهم متن اولاً: مبتنی بر مبانی متعددی است که مهمترین آنها مبنای معناشناختی است. چراکه نظریه فهم متن در مقام تبیین نظامی به هم پیوسته از مفاهیم و عناصری است که به صورتی روشمند و در تعامل با هم، در مقام فهم معنای

۱. نقدهای نویسنده به نظریه فهم متن شلایرماخر در «نظریه تفسیری شلایرماخر و نقد اصول فقهی آن» درج شده است که می‌توان به آن مراجعه کرد و از این جهت در اینجا به همین میزان اکتفا می‌شود.

متن هستند. ثانياً: هر نظریه دارای یک راهبرد مرکزی برای دستیابی به هدفی است که در پی آن است و علاوه بر آن برخوردار از قواعد<sup>۱</sup> و اصول<sup>۲</sup> کلانی است که راهبرد مزبور را محقق می‌سازند. طبیعتاً قواعد و اصول مزبور در مورد همان عناصر و مفاهیمی هستند که فهم معنای متن منوط به آنهاست و در فهم معنای متن دخالت جدی دارند. بنابراین هر چند آیت الله نائینی در مقام بیان نظریه فهم متن خود نبوده‌اند و این نظریه در ارتکاز ایشان بوده است، ولی برای انتزاع این نظریه از دروس و فرمایشات مختلف ایشان باید ابتدا مبنای معناشناختی و سپس راهبرد مرکزی نظریه و سپس اصول و قواعد کلان فهم را از دید ایشان استخراج کرد. اما، قبل از پرداختن به مبنای معناشناختی به دو نکته توجه می‌دهیم. اول مربوط به نوع هرمنوتیک نظریه تفسیری و دیگری امکان شناخت فهم مراد مولف با وجود فاصله زمانی قابل توجه بین زمان تفسیر و زمان صدور نصوص است.

### ۱-۲- نوع هرمنوتیک نظریه تفسیری آیت الله نائینی

اگر بخواهیم به لحاظ هرمنوتیکی نوع هرمنوتیک نظریه تفسیری مرحوم نائینی را مشخص کنیم، باید آن را در زمره هرمنوتیک‌های خاص به شمار آوریم. زیرا هرمنوتیک عام در مقام فهم مراد ماتن در هر متن و در هر ساحتی است، ولی هرمنوتیک خاص در مقام فهم معنای متن در ساحتی مشخص است. از این جهت نظرات تفسیری مرحوم نائینی به جهت اینکه در مقام فهم مراد شارع مقدس و صرفاً در چارچوب فقه است، از اقسام هرمنوتیک خاص خواهد بود. این در حالی است که هرمنوتیک شلایرماخر از قبیل هرمنوتیک عام بود اما با اینحال در بخشی از اهداف تفسیری مرحوم نائینی با آن اشتراک داشت و از این جهت مقایسه آنها با هم معنادار است. زیرا به هر صورت قواعد عام فهم متن در متون خاص نیز جاری است هر چند متون خاص قواعد ویژه‌ی خود را نیز علاوه بر قوانین عام خواهند داشت.



۱. canons

۲. principles

## ۲-۲- امکان شناخت مراد مولف

مرحوم نائینی همچون شلایرماخر و برخلاف هرمنوتیست‌های فلسفی معتقد است؛ مراد شارع با وجود گذشت زمان زیاد از صدور نصوص برای ما قابل فهم است. زیرا ایشان در پاسخ به مرحوم میرزای قمی مبنی بر اختصاص فهم متون مقدس از باب ظن خاص به مشافهین زمان صدور نصوص (قمی، قوانین، ص ۴۵۰) می‌گوید؛ امکان شناخت مراد متکلم از طریق کلام او به دلیل اصول عقلانیه برای همگان در همه زمانها وجود دارد. زیرا همان طور که خود میرزای قمی در مورد تالیفات، تصنیفات، اسناد مربوط به وصایا، اقراریر و اوقاف می‌گوید، نوعی از متون وجود دارند که برای فرد منتشر در زمان نوشته می‌شوند و این متون به گونه‌ای هستند که در بیان مراد خود به قرینه غیرقابل دسترس اتکاء نمی‌کنند و از این جهت، معنای آنها همان مفاد متشان است (قمی، ۱۳۷۸، ص ۴۵۰). مرحوم نائینی معتقدند؛ اخبار و روایات نیز از همین سنخ هستند (نائینی، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۱۳۹)، زیرا اولاً؛ راویان، خود مخاطبان مستقیم کلام امام ع بوده‌اند و چیزی که از کلام ائمه ع فهمیده‌اند برایشان حجت بوده است، سپس آنها همین روایات را با قصد و غرض اینکه آنها به دست افراد بعدی هم برسد، اقدام به نوشتن و درج آنها در اصول و تصنیفات خود کردند و از همین جهت بر اساس قواعد عقلایی و به دلیل اینکه اصل بر ضابط بودن و ثقه بودن راوی است، هرآنچه از قرائن برای فهم معنا لازم بوده در کتب مزبور درج کرده‌اند. زیرا اساساً غرض آنها از این نقلها و نگارشها رساندن مطلب به دیگران بوده است و از این جهت بر اساس اصول عقلانیه هرآنچه در این غرض دخالت داشته را فروگذار نکرده‌اند (همان) بنابراین از نظر آیت الله نائینی فهم آیات و روایات برای مخاطبین همه اعصار ممکن است.

ایشان در پاسخ به این سوال که صرف نظر از امکان فهم معنای متن با وجود فاصله زمانی قابل توجه بین زمان صدور و زمان تفسیر متون، باز هم نمی‌توان به فهم مراد شارع اقدام کرد، چراکه متون مقدس به مثابه خطابات شرعی هستند و خطاب قراردادن فرد غایب نیز غیر ممکن است، با اشاره به فرق قضایای حقیقیه و خارجییه می‌گوید؛ خطاب



غائبین اگر به نحو قضیه حقیقیه باشد ایرادی ندارد، زیرا این نوع خطابات اساساً با فرض وجود مخاطب در هر زمان و هر مکان صادر می‌شوند. از این رو، به دلیل اینکه قضایای شرعی و خطابات الهی بر اساس قضایای حقیقیه جعل می‌شوند، امکان خطاب قراردادن فرد غایب را دارند. (همان، ج ۱ و ۲، ص ۵۵۰)

### ۲-۱- مبنای معناشناختی

مرحوم نائینی معتقدند هر متکلمی در بیانات خود از دو نوع جمله استفاده می‌کند که عبارتند از: جملات اخباری و انشائی. در هر دو جمله نیز دو نوع معنا وجود دارند که عبارتند از: معنای تصویری و تصدیقی (نائینی، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۱۴۰). زیرا هر جمله اعم از اینکه اخباری باشد یا انشائی مرکب از مفرداتی است که هر کدام به دلیل وضع، بر معنای عرفی و لغوی خود دلالت می‌کنند، هر چند متکلم می‌تواند در مقام استعمال، آنها را در غیر معنای وضعیشان به کار ببرد (همان). در نتیجه دلالت تصویری در مقام وضع تابع اراده متکلم نیست، اما دلالت تصدیقی تابع استعمال متکلم و نحوه استفاده او از کلام است، زیرا او می‌تواند کلمات را در غیر معنای وضعی آنها به کار برد، هر چند باید با نصب قرآنی به مخاطب خود این نحوه کاربرد را نشان دهد. از این جهت است که برای فهم معنای تصدیقی مورد نظر گوینده باید تا فراغ او از کلام صبر کرد، چراکه شاید وی قرآنی به کار برد که نشان دهد مراد او از مفردات و در نتیجه کل جمله چیز دیگری غیر از مجموع دلالتی الفاظ بر حسب دلالت وضعی شان است، چرا که در مقام فهم دلالت تصدیقی باید از طریق الحاق اجزاء کلام به هم همچون الحاق صدر به ذیل اقدام نمود تا به معنای تصدیقی رسید (همان). از این جهت است که دلالت تصدیقی دو نوع دارد. نوع اول دلالت اولیه و بدوی جمله است که در ابتدا به ذهن سامع می‌رسد و ممکن است مراد متکلم نباشد چراکه ممکن است قرینه‌ای بر خلاف آن ذکر کند و نشان دهد منظورش با این ظهور بدوی متفاوت است. نوع دوم نیز همان است که بعد از معلوم شدن قرائن معلوم می‌شود و همان مراد مولف جدی مولف





خوانده می‌شود (نائینی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۱۵۶ و نائینی، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۱۴۰). البته مرحوم نائینی در دلالت‌های تصویری بین معنای اسماء و حروف تفاوت گذاشته و معتقدند؛ معنای اسماء صرف نظر از لافظ در وعاء عقل وجود دارند و در این موطن دارای تقرر فی نفسه هستند و از این جهت وقتی متکلم آنها را به کار می‌برد عملاً موجب اخطار و خطور این معانی در ذهن می‌شوند و ایجاد جدید رخ نمی‌دهد بلکه همان که قبلاً در عرف به دلیل وضع ایجاد شده بود با استعمال متکلم در ذهن حاضر می‌شود (همان، ج ۱، ص ۳۷). ولی حروف این طور نیست، به این معنا که حروف صرف نظر از استعمال متکلم در عقل - یا هر وعاء دیگری - تقرر و ثبوت فی نفسه‌ای ندارند و با استعمال متکلم تازه ایجاد می‌شوند. بنابراین واقعیت معانی حرفیه متوقف بر استعمال است و قوام معنایی آنها به استعمال مزور است (همان، ص ۳۷، ۳۸ و ۴۵). مرحوم نائینی از منظری دیگر نیز، معنا را از جنس مدرکات عقلی می‌دانند که حاصل ادراک عقل از حقائق هستند، صرف نظر از اینکه این مدرکات ما بازاء خارجی داشته باشند یا خیر (همان ص ۳۵). در نظر ایشان مدرکات که همان معانی هستند نحوه‌ای از وجودند که کاملاً بسیط هستند و هیچ نتیجه شائبه ترکیب در آنها نیست (همان، ص ۳۵). این مدرکات حتی از داشتن صورت نیز مجرد هستند و از این جهت موطنشان صرفاً در ناحیه عقل است (همان). بنابراین در نظر ایشان معنا در مرتبه ذات خود با مصداق خارجی و حتی صورتهای ذهنی نیز تفاوت دارد بلکه اگر بخواهیم دقیق بگوییم باید بگوییم معاً محکی صورتهای ذهنی هستند.

نکته مهم اینجاست که از آنجا که مرحوم نائینی در فضای تشریح سخن می‌گوید و در معناشناسی خود در پی معنایی است که در بیان احکام شرعی، مورد نظر شارع مقدس است، این سوال را مطرح می‌کند که معنا به مثابه مدرکات عقلی که موطنشان تنها عقل است همان معانی مورد نظر شارع هستند یا خیر؟ در پاسخ به این سوال ایشان معتقدند؛ آنچه متعلق احکام قرار می‌گیرد، این معانی و مفاهیمی که صرفاً در عقل هويت خود را می‌یابند، نیست. زیرا این معانی به دلیل اینکه معقول ثابته هستند بر حقائق خارجیه قابل

صدق نیستند و از این جهت نمی‌توانند متعلق احکام قرار گیرند (همان، ج ۱ ص ۴۰۱). اما از آنجا که این معانی می‌توانند ناظر به مصادیق خود نیز باشند و صرفاً از حیث حقائقی در موطن عقل بودن ملاحظه نشوند، آنچه متعلق احکام قرار می‌گیرد همین معانی و مفاهیم ولی از جهت مرآتیشان نسبت به حقائق خارجی است که در این صورت قابل صدق بر آنها خواهند بود (همان) این معانی وقتی از این حیث مورد توجه قرار می‌گیرند کلیات طبیعی خوانده می‌شوند و همین طبایع هستند که متعلق احکام خواهند بود (همان). البته ایشان در بخش دیگری از تقریراتشان می‌گویند آنچه متعلق احکام است عبارت از مسمیات و معنونات خارجی است و نه مفاهیم و عناوین و از این جهت مثلاً آنچه در «اقیمو الصلاه» مأمور به است، آن چیزی است که در خارج از طرف مکلف صادر می‌شود (همان، ج ۴، ص ۱۹۵). آنچه به نظر می‌رسد این است که بیان اول ایشان که در مقام خود و به صورت مفصل بیان شده است نسبت به بیان دوم که به صورت بسیار مختصر و در بین مباحث مربوط به اصاله الاحتیاط است ارجح بوده و بیشتر گواه نظر اصلی ایشان می‌باشد.

### ۲-۳- راهبرد اصلی فهم معنای متن

مرحوم نائینی به تبع سایر فقها و اصولیون معتقد است؛ راهبرد اصلی فهم مراد شارع مقدس از متون دینی تمسک به ظهور کلام شارع است. زیرا تمسک به ظاهر کلام رویه عقلا در بیان مراداتشان است و شارع مقدس نیز اولاً؛ از این رویه ردع نکرده و در نتیجه مورد تأییدش است و ثانیاً؛ خودش نیز چون جزئی از همین عقلاست همین طریقه را انتخاب کرده است (همان، ج ۳، ص ۱۳۵). اینکه عقلا برای بیان منظورشان به دیگران از ظاهر کلام استفاده می‌کنند به این دلیل است که اولاً؛ استفاده انسانها از الفاظ برای بیان مقاصدشان ضمن اینکه از ضروریاتی است که حفظ نظامات مختلف زندگی‌شان به آن موکول است بر اساس اقتضانات فطرتی است که خدای متعال در وجود آنها قرارداده است، (همان، ج ۱، ص ۳۰)، و ثانیاً؛ درست است که ظاهر کلام هر متکلمی به صورت





قطع و یقین بر مراد متکلم دلالت ندارد و درصدی از احتمال خطا در آن وجود دارد ولی عقلا به این احتمال اندک توجهی نمی‌کنند و این احتمال بر اساس اصول عقلائیة منتفی است (همان، ج ۳، ص ۱۳۵)، چراکه این احتمال معلول احتمال غفلت متکلم از نصب قرینه‌هایی است که مخاطب را به سمت منظور اصلی او هدایت کند یا معلول این است که او اساساً نمی‌خواهد مرادش را به مخاطب منتقل کند که هر دو بر اساس اصول عقلائیة که در بین عقلا جاری است منتفی می‌باشد (همان). زیرا عقلا به ما هم عقلا وقتی در مقام بیان مرادشان هستند عملی بر خلاف این غرض انجام نمی‌دهند و الا عملی عاقلانه انجام نداده‌اند. بنابراین حجیت ظواهر بر اساس تمسک به اصل عدم غفلت متکلم از بیان تمام مرادش و عدم غفلت سامع از توجه به قرائن بیان شده در کلام است که هر دو وقتی کلام در مقام افاده مقصود است به دلیل بنای عقلائیة منتفی هستند (نائینی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۱۵۸).

البته مرحوم نائینی تنها در پی فهم مراد شارع از متونی است که به لحاظ اصولی حجیت داشته و معتبرند و از این جهت هر متنی که به نوعی داعیه گزارش‌گری از بیان شارع دارد، در دستور کار نظریه تفسیری ایشان قرار ندارد. از همین جهت است که در نظر ایشان و بسیاری دیگر از فقها علاوه بر تمسک به ظهور کلام مختصات روان‌شناختی فقیه (مفسر) نیز مهم است. زیرا او در مراجعه به ادله یا با ابزارهایی اقدام می‌کند که برای او قطع یا اطمینان‌آور هستند، این موارد به خودی خود از حجیت اصولی برخوردارند، گاه نیز از ادله و ابزارهایی استفاده می‌کند که برای او قطع یا اطمینان‌آور نیستند. در این موارد اگر آن ادله برای وی ظن‌آور باشند، تنها در صورتی در دستور کار نظریه تفسیری او قرار می‌گیرند که از نظر شارع و با مقیاس‌های اصولی حجت باشند و اگر وهم‌آور یا شک‌آور باشند نیز از محل بحث خارجند. چون شک هیچ نوع کاشفیتی ندارد و وهم نیز از اساس مورد توجه شارع نیست.

#### ۴-۲- قواعد تحقق راهبرد اصلی

همان طور که در راهبرد اصلی که تمسک به ظهور کلام برای فهم مراد متکلم است،



بیان شد، تمسک به این راهبرد منوط به وجود شروطی است که در صورت توجه به آنها ظهور فهم شده همان مراد جدی متکلم خواهد بود. تحقق این شروط در قالب قواعدی بیان می‌شود که در ادامه ذکر می‌گردند.

#### ۱-۴-۲- قاعده لزوم فحص از قرائن صارفه

اصلی‌ترین این قواعد لزوم فحص از قرائن کلامی و مقامی‌ای است که در تغییر ظهور کلام مدخلیت دارند (نائینی، ۱۴۲۰، ج ۳، ۱۵۹). زیرا رویه حضرات معصومین علیهم السلام در بیان مراداتشان این طور بوده است که بر قرائن منفصله از کلام اتکاء داشته‌اند و از این جهت علم اجمالی داریم که مقیدات و مخصصات متعددی ممکن است برای صرف ظهور کلام از معنای ظاهری‌اش وجود داشته باشند. بر این اساس لازم است که قبل از موضع‌گیری در مورد مراد جدی شارع به جستجو و فحص از همه قرائنی که کلام محفوف آنهاست، پرداخته شود (همان و نائینی، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۱۴۶). قرائن از نظر مرحوم نائینی همه مواردی را که کلام مکتنف به آنهاست و در شکل‌دهی به معنا دخالت دارند (همو، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۴۶) اعم از اینکه نسبت به متن داخلی یا خارجی باشند (همو، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۴۱۰) را در بر می‌گیرد. البته مرحوم نائینی در مقام تفصیل قرائن را در یک تقسیم‌بندی کلی به قرائن عامه مضبوطه و قرائن خاصه مربوط به موارد جزئی تقسیم می‌کنند (همو، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۴۱). قرائن عامه مضبوطه مواردی مانند قرائن کلامی متصل و منفصل (نائینی، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۱۴۶)، قرائن حالیه - قرائن غیر کلامی، همچون زمینه‌های تاریخی و . - (همو، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۷۲۹)، قرائن حاصل از خصوصیات متکلم (همان)، تناسب حکم و موضوع (همو، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۴۱۰) و مواردی از این قبیل تقسیم می‌کنند و قرائن خاصه را مربوط به مورد‌های جزئی می‌دانند، که بسته به حالات و خصوصیات مورد و متکلمین متفاوتند که از همین جهت تحت ضابطه کلی در نمی‌آیند (همو، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۴۱). ایشان معتقدند به دلیل اینکه دأب و رویه ائمه هدی ع اتکاء به این قرائن بوده است، پس حتما قبل از تمسک به ظهور کلام باید فحص کاملی از این قرائن انجام داد و قبل از آن





تمسک به ظهور کلام جایز نیست (همو، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۵۴۷). البته به عقیده ایشان لازم نیست که بعد از فحص برای مفسر اطمینان یا قطع حاصل شود که دیگر مراد همین است که با قرائن جمع شده‌ی فعلی فهمیده می‌شود، زیرا اساساً ظهور کلام در بردارنده چنین اطمینان و قطعی نیست، بلکه رویه عقلاً در این مورد این است که بعد از جستجو از قرائن صارفه و به کار بردن غایت تلاش در این خصوص، می‌توان براساس آنها معنای ظاهری کلام را فهمید و همان را نیز به عنوان مراد جدی متکلم به او نسبت داد (همان، ص ۵۴۸).

### ۲-۴-۲- قاعده دخالت لوازم عادی و عقلی ظهور کلام

همان طور که بیان شد تنها متونی در دستور کار نظریه تفسیری مرحوم نائینی قرار دارند که برای فقیه و مفسر یا قطع و اطمینان آور هستند، یا اینکه اگر قطع یا اطمینانی حاصل نمی‌کنند برای او ظنی ایجاد کنند که مورد تائید شارع باشد. دلیل این امر این است که قطع یا اطمینان فی حد ذاتهما حجت هستند و عبد می‌تواند بر اساس آنها عمل کند، در ظنون معتبره نیز به دلیل اینکه مورد تائید شارع قرار گرفته‌اند، پس می‌توان ظاهر کلامشان را به شارع نسبت داد و آن را مراد جدی شارع قلمداد کرد. نکته‌ای که در اینجا وجود دارد این است که علاوه بر ظاهر کلام، لوازم عادی و عقلی مودای کلام را نیز می‌توان داخل در مراد جدی شارع قرار داد. زیرا التزام به لوازم عادی قطع و اطمینان به حسب ذاتشان است و در ظنون معتبره نیز اعتبار شارع مقتضی آن است. دلیل این امر این است که؛ وجه اشتراک قطع، اطمینان و ظن این است که هر سه نسبت به مدلول خود کاشفیت دارند و تنها تفاوتشان در این است که اولی کاشفیت تام دارد، دومی کاشفیتش هرچند تام نیست ولی به اندازه‌ای هست که عرف معامله کشف تام با آنها کند و سومی نیز این طور است که کاشفیتش هرچند به اندازه قطع و اطمینان نیست، ولی شارع روی همین میزان کاشفیتش دست گذاشته و همان را تمام کرده و آن را به منزله علم و قطع قلمداد می‌کند (نائینی، ۱۴۲۴، ج ۴، ص ۴۸۴). ثمره این امر این است که آثار علم و قطع بر این ظنون نیز بار می‌شود. یکی از آثار علم و قطع این است که وقتی مدلول کلام به صورت قطعی

ثابت شد، قطعا آثار عادی آن ولو هزار تا باشد هم اثبات می‌شود (همان). مثلا اگر فردی در ده سالگی گم شده باشد و ده سال بعد قطع حاصل کردیم که زنده است، پس می‌توانیم لوازم زنده بودن او در این سن را نیز به او بار کنیم و مثلا بگوییم او قطعا بالغ شده است و امثال آن. این لوازم در مورد ظن معتبر نیز صادق است و در نتیجه قابل استناد به شارع است و در ضمن مراداش می‌تواند فرار گیرد. زیرا در ظن نیز آنچه مورد توجه شارع است و اعتبار شارع به آن تعلق می‌گیرد همین کاشفیت ناقص آن است که این گونه کامل می‌شود (همان). پس چون کاشفیتش تام شده - نه اینکه به صرفا به مدلولش تعبد داده شده باشد - پس لوازم عادی و عقلی مودایش نیز با این اعتبار قابل التزام است و قابل استناد به گوینده است. البته در مثبتات و لوازم قطع و اطمینان با ظنون این تفاوت وجود دارد که به دلیل اینکه قطع و اطمینان ذاتا لوازم مدلول و مودای خود را ثابت می‌کنند ولی در ظنون معتبر این لوازم به دلیل متمیم کشف شارع ثابت می‌شوند پس آثار و لوازم قطع چه اثر شرعی داشته باشند و چه نداشته باشند ثابت می‌شوند ولی در مورد ظن معتبر تنها آثار و لوازمی ثابت می‌شوند که ولو به هزار واسطه یک اثر شرعی داشته باشند و این از این باب است که اعتبار بخشی "شارع" و تعبد به اماره مزبور نباید لغو باشد زیرا شارع بما هو شارع به هر حال دنبال اغراض شریعت خود است. (نائینی، ۱۴۲۴، ج ۴، ص ۴۸۸)

### ۳- مقایسه نظرات هرمنوتیکی آیت الله نائینی و شلایرماخر

مرحوم نائینی و شلایرماخر هر دو قائل به امکان شناخت مراد مولف با وجود فاصله زمانی قابل توجه بین زمان صدور نصوص و زمان تفسیر آنها هستند، از این جهت هر دو معنای متن را همان مراد جدی مولف می‌دانند با این تفاوت که شلایرماخر معنای متن را اعم از معنای خودآگاه و ناخودآگاه مولف می‌داند، ولی مرحوم نائینی نسبت به این امر تصریحی ندارد. هرمنوتیک شلایرماخر هرمنوتیک عام است و در مورد شناخت معنای متن در هر متنی سخن می‌گوید، ولی هرمنوتیک مرحوم نائینی هرمنوتیک خاص





بوده و تنها ناظر به فقه و متون مقدسی است که منابع متنی فقه را تشکیل می‌دهند. متونی که مولفین آن یا خدای تعالی هستند یا اشخاصی که از ملکه علم، قدرت و عصمت برخوردارند، می‌باشد.

راهبرد مرحوم نائینی در رسیدن به مراد مولف، همچون سایر فقها تمسک به ظهور کلام است و مراد جدی مولف در نظر ایشان دلالت تصدیقیه نهایی متن است، اما راهبرد شلایرماخر در فهم مراد مولف بازتولید فردیت او در درون مفسر است. از این جهت قواعد محقق‌کننده راهبرد اصلی مولف در نزد مرحوم نائینی ناظر به قرائن تغییر دهنده ظاهر بدوی کلام است، ولی قواعد مندرج در نظریه فهم متن شلایرماخر هم ناظر به ضوابط زبانی متن و هم ناظر به بازتولید فردیت مولف است. از این جهت توجه به سویه‌های روان‌شناختی مولف در نظریه مولف در نظریه شلایرماخر قابل توجه است. نکته ای که وجود دارد این است که شلایرماخر در تحقق ایده مرکزی خود کاملاً کامیاب نیست، زیرا برای بازتولید فردیت مولف از روشهای روان‌شناختی استفاده نمی‌کند بلکه این کار را از طریق سویه‌های زبانی متن و با توجه به سبک نوشتاری نویسنده و هدف درونی متن دنبال می‌کند. عملاً این کار بازگشت به نظر مرحوم نائینی و دیگر فقهاست که متن و قرائن مختلف صارفه را در کانون توجه خود قرار می‌دهند. سبک نویسنده و به عبارت دیگر شارع در نزد مرحوم نائینی در قالب مذاق و عرف شارع مطرح است و عملاً در دستگاه روش‌شناختی آنها مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین نظریه مرحوم نائینی در ایده مرکزی و در نتیجه قوانین محقق‌کننده آن نسبت به ایده مرکزی شلایرماخر برتری دارد<sup>۱</sup>.

شلایرماخر در تفسیر خود بر توجه به زمینه تاریخی و همچنین قانون جزء - کل توجه ویژه داشت، مرحوم نائینی نیز با اشاره به قرآنی که متن ناظر به آنهاست و عبارات قرائن خارجی و حالیه نیز به این امر اشاره داشت، هرچند روش جزء - کل در فرمایشات مرحوم

۱. نقدهایی که نویسنده بر نظریه هرمنوتیکی شلایرماخر در مقاله بیان نموده است بر نظریه فهم متن مرحوم نائینی وارد نیست. به جهت اینکه قبلاً این بحث در مقاله مزبور صورت گرفته است در این مقاله از بیان آنها به جهت عدم تکرار خودداری شد.

نائینی به این صراحت نبود. البته توجه به قرائن متصله و منفصله کلام مورد توجه مرحوم نائینی بوده است و به نوعی روح قانون جزء-کل در توجهات و نظریه مرحوم نائینی و سایر فقها وجود دارد.

در نهایت به نظر می‌رسد شلایرماخر در راهبرد رسیدن به مراد مولف به نکات خوبی اشاره کرده است ولی امکان وقوعی آن خصوصا در مورد نویسنده‌هایی که مورد نظر مرحوم نائینی هستند، وجود ندارد. زیرا امکان بازتولید فردیت شارع مقدس و امامان معصوم علیهم السلام در مفسر - فقیه - وجود ندارد. زیرا وجود فقیه محاط و نسبت به وجود خدای تعالی و ائمه هدی ع وجودی محدودتر است و امکان بازتولید فردیت - به ویژه با قید فردیت مورد نظر شلایرماخر - آنها در مفسر وجود ندارد. البته شلایرماخر در تحقق عملی راهبرد خود نیز کامیاب نبود. زیرا انتظاری که از روشهای او وجود داشت، روشهای روان‌شناختی بود ولی او از متن و سبک نوشتاری نویسنده قصد این کار را داشت که این روش عملا بازگشت به روش فقها در مراجعه به ظهور کلام با احتساب همه قرائن قابل تصور است.

### نتیجه گیری

اصول فقه و هرمنوتیک روشی و روش شناختی در کلیت آموزه‌هایی مانند معنای متن، امکان فهم معنای متن با وجود فاصله زمانی قابل توجه بین زمان صدور نصوص و زمان تفسیر آنها و اشتراک انسانها در ذات مشترک با یکدیگر همسو هستند. از این جهت می‌توانند با هم تعامل علمی داشته باشند. هرمنوتیک روشی همچون اصول فقه در پی تبیین و توضیح ابزارهای فهم متن است، ولی هرمنوتیک روش شناختی در مستوای نظریه‌پردازی قرار دارد و از چیستی و چرایی «روش» فهم معنای متن سخن می‌گوید و این کار را با تبیین نظریه فهم متن انجام می‌دهد. زیرا نظریه یک چارچوب نظام‌مند مفهومی است که عناصر محقق‌کننده موضوع مورد بررسی را به دقت شناسایی کرده، روابطشان را با هم تبیین می‌کند و در قالب یک ایده مرکزی و قواعد و اصول محقق‌کننده آن تلاش می‌کند





به هدفی که از بررسی مورد بحث دنبال می‌کند برسد. اصولیون هرچند در سرفصل مستقلی نظریه خود در فهم معنای متن را توضیح نداده‌اند، ولی در ارتکازات خود از این نظریه برخوردارند و در جای جای مباحث خود به ابعاد مختلف این نظریه اشاره کرده‌اند. نشانه آن نیز این است که از برخی ابزارها همچون قیاس و استحسان استفاده نمی‌کنند و از برخی دیگر استفاده می‌کنند. از آنجا که نظرات اصولی مرحوم نائینی از انسجام، ساختار و استحکام کافی برخوردار است پس منبع مناسبی برای استخراج نظریه فهم متن از دید ایشان است. از آنجا که در هرمنوتیک روش شناختی فردی به نام شلایرماخر دارای نظریه محوری است در این مقاله با بیان نظریه او تلاش کردیم نظریه فهم متن مرحوم نائینی را استخراج کرده و با آن مقایسه کنیم.

راهبرد و ایده مرکزی شلایرماخر در فهم معنای متن بازتولید فردیت مولف و ایده مرکزی مرحوم نائینی تمسک به ظهور کلام مولف است. شلایرماخر با قاعده توجه به زمینه بیرونی و قانون جزء-کل و همچنین دو لایه تفسیر دستوری و روان‌شناختی در پی دستیابی به این هدف است ولی مرحوم نائینی با تفکیک ظهور بدوی (استعمالی) و ظهور نهایی (مراد جدی) از طریق دستور زبان به ظهور اولی و فحص از قرائن صارفه مختلف به مراد جدی می‌رسد. تنوع و تکثری که مرحوم نائینی برای قرائن قائل است عملاً قوانین و سطوح نظریه تفسیری را شامل می‌شود. شلایرماخر در رسیدن به فردیت مولف و شهود آن از سویه‌های زبانی استفاده می‌کند و عملاً به نوعی بازگشت به نظریه مرحوم نائینی و سایر فقها دارد هرچند در ادعای کلی برخلاف این می‌گوید.

## منابع

- ۱- ایمان، محمد تقی، فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی، چ سوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۴ ش.
- ۲- دیلتای، ویلهلم؛ دانش هرمنوتیک و مطالعه تاریخ؛ ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی؛ تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۹۱ ق.
- ۳- نائینی، محمد حسین، اجودالتقریرات، مقرر: سید ابوالقاسم خویی، قم، چ اول، موسسه صاحب الامر (عج)، ۱۴۲۰ ق.
- ۴- نائینی، محمد حسین، فوائد الاصول، مقرر: محمد علی کاظمی خراسانی، قم، چ هشتم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۴ ق.
- ۵- نائینی، محمد حسین، اجودالتقریرات، مقرر: سید ابوالقاسم خویی، قم، چ اول، مطبعه العرفان، ۱۳۵۲ ش.
- ۶- نائینی، محمد حسین، فوائد الاصول، مقرر: محمد علی کاظمی خراسانی، قم، چ اول، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶ ش.
- ۷- قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، قوانین الاصول (طبع قدیم)، چ دوم، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۷۸ ق.
- ۸- Dilthey, Wilhelm; "Hermeneutics and the Study of History, edited with an introduction;" by Rudolf A. Makkreel and Frithjof Rodi, the United States of America, by Princeton Academic Press, ۱۹۹۶.
- ۹- Hersch, E.D; "Validity in Interpretation", Yale University Press, United States of America, ۱۹۶۷.
- ۱۰- Schleiermacher, Friedrich; "Hermeneutics and Criticism And Other Writings" Translated and edited by Andrew Bowie, first published, United Kingdom, by Cambridge University Press, ۱۹۹۸.



- ۱۱- Schleiermacher, Friedrich, Monologen, quoted by Hermeneutics and the Study of History
- ۱۲- Seebohm T.M; Hermeneutics: Method and Methodology; USA. Kluwer Academic Publishers, ۲۰۰۴.
- ۱۳- Cambridge Dictionary, from [www.dictionary.cambridge.org](http://www.dictionary.cambridge.org)
- ۱۴- The Oxford English Dictionary; from <https://www.oxfordlearnersdictionaries.com/>
- ۱۵- The Random House Dictionary Of The English Language

